

The access of victimized Seeking Asylum women to criminal justice; Challenges and solutions (reflecting on the approach of international documents)

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Mohammad Moradi*

How to cite this article

Mohammad Moradi, The access of victimized Seeking Asylum women to criminal justice; Challenges and solutions (reflecting on the approach of international documents), Mines and Trade, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(2):692-706.

1. PhD in criminal law and criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author).

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: moradi.1360@ut.ac.ir

Article History

Received: 2021/12/29

Accepted: 2022/05/12

ABSTRACT

Purpose: According to the new approaches, refugee women, due to the various violence they experience and because the possibility of repeating the bitter experience of being victimized by them is high, should be covered by special legal and judicial protections. In this article, an attempt has been made to study the situation of victimized refugee women from the point of view of victimology, the aspects of these women's access to criminal justice by considering the approach of international documents.

Materials and methods: The present research was carried out using a descriptive-analytical method.

Findings: Currently, due to the special conditions that refugee women are in, their access to criminal justice faces many challenges, and international documents have tried to identify the areas of violation of the right of these women to access criminal justice in relation to crimes. Minimize the crimes committed against them and encourage the criminal systems to prepare platforms to protect the rights of this group of women.

Conclusion: An important part of these support models, legal systems should seek to find solutions and methods to improve the status of victimized refugee women in various fields, including social and legal.

Keywords: Refugee Women, Victimized Women, Victimization Of Refugee Women, Access To Criminal Justice, International Documents.

بررسی میزان و نحوه دسترسی زنان بزه دیده پناهجو به

عدالت کیفری در قوانین موضوعه ایران

محمد مرادی *

دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: بر اساس رویکردهای جدید مطرح، زنان پناهجو، به سبب خشونت های مختلفی که تجربه می کنند و به دلیل اینکه احتمال تکرار تجربه تلخ بزه دیدگی از سوی آن ها بالاست، باید تحت شمول حمایت های خاص قانونی و قضایی قرار گیرند. در نوشتار حاضر، کوشش شده است ضمن بررسی وضعیت زنان بزه دیده پناهجو از حیث بزه دیده شناسی، جنبه های دسترسی این زنان به عدالت کیفری با تامل در رویکرد اسناد بین المللی، مورد مطالعه قرار گیرد.

مواد و روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته ها: در حال حاضر، به سبب شرایط خاصی که زنان پناهجو در آن قرار دارند، دسترسی آن ها به عدالت کیفری، با چالش های متعدد روبروست و اسناد بین المللی کوشیده اند زمینه های نقض حق دسترسی این زنان به عدالت کیفری نسبت به جرائم ارتكابی علیه آن ها را به حداقل رسانده و نظام های کیفری را به تمهید بسترهای حمایت از حقوق این دسته از زنان، ترغیب سازند.

نتیجه گیری: بخش مهمی از این الگوهای حمایتی، نظام های حقوقی باید به دنبال یافتن راهکارها و روش هایی برای ارتقای جایگاه زنان بزه دیده پناهجو در عرصه های مختلف از جمله اجتماعی و حقوقی باشند.

کلیدواژه ها: زنان پناهجو، زنان بزه دیده، بزه دیدگی زنان پناهجو، دسترسی به عدالت کیفری، اسناد بین المللی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

*نویسنده مسئول: moradi.1360@ut.ac.ir

مقدمه

امروزه، حقوق بین الملل، با پدیده ناگواری روبروست و آن، پناهجو بودن - و نه حتی پناهنده بودن- برخی از افراد در سطح جهان است. این وضعیت، به ویژه از زنان، افرادی بسیار آسیب پذیر ساخته است. زنان پناهجو به سبب وضعیت خاصی که در آن قرار دارند، سبیل های بسیار مناسبی برای بزه دیدگی ساخته است. بزه دیدگی زنان پناهجو، بسیار بالا ارزیابی می شود و همین امر، لزوم توجه ویژه به آن ها را ایجاب می سازد.

در حال حاضر، بخش مهمی از مفاد و محتوای اسناد بین المللی راجع به پناهندگی، راجع به کسانی است که پناهنده هستند و بنابراین، از حیث تعریفی و مفهومی، کسانی که تقاضای پناهندگی آن ها مورد تعریف دولت مورد تقاضا قرار گرفته، مشمول حمایت های اسناد بین المللی قرار گرفته اند و در مورد پناهجوها یعنی کسانی که هنوز درخواست آن ها برای پناهندگی، مورد قبول دولت مورد تقاضا قرار نگرفته است، آنگونه که باید و شاید، حمایت کافی و وافی صورت نگرفته است ولی با این حال، بسیاری از اندیشمندان و متخصصان حقوق بین الملل، بر این باورند که حمایت از پناهجوها به مراتب، اهمیت بیشتری از حمایت از پناهندگان دارد و لذا مصادیق تدابیر حمایتی که برای پناهندگان مطرح هستند، نسبت به پناهجوها نیز جاری و ساری اند. چنانچه این گفته را مبنا قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که پناهنده ها و پناهجوها در این اصل که وضعیت عادی مانند دیگر افراد ندارند و لذا نظام حقوق بین الملل، به ویژه در تأسی از موازین حقوق بشری، موظف به حمایت از آن هاست، اشتراک دارند. نگارندگان نوشتار حاضر نیز در بیان و تبیین مباحث و مطالب نیز همین رویکرد را ملاک قرار داده اند.

از سوی دیگر، طبعاً به سبب وضعیت خاص زنان بزه دیده پناهجو، تلاش برای پیشگیری از وقوع بزه دیدگی و تکرار تجربه تلخ بزه دیدگی، از جمله وظایف و تکالیف مهم نظام های حقوقی و کیفری است. لیکن نکته مهم اینجاست که در ساخت بندی روش ها و الگوهای حمایت از این زنان، دانش حقوق کیفری و بزه دیده شناسی، در پرتو اتکا به برخی مفاهیم روانشناسانه، تحولات مهمی را به خود دیده است. بر اساس گفتمان های جدید مطرح در مورد وضعیت زنان بزه دیده پناهجو، بزه دیدگی های مکرر در وضعیت پناهجویی، از زنان پناهجو، آماج های مناسبی برای بزهکاران مصمم ساخته است و لذا باید در راستای پیشگیری از بزه دیدگی های زنان پناهجو، اقدامات و تدابیر لازم، اندیشیده شده و به اجرا درآید.

در این مسیر، چالش هایی نیز به چشم می خورد و طبعاً راهکارهایی نیز قابل ارائه هستند. شناسایی این زنان به عنوان بزه دیدگان خاص و اتخاذ رویکرد افتراقی نسبت به آن ها برای تعقیب جرائمی که نسبت به آن ها رخ داده و نیز اعمال واکنش های مناسب و کارآمد نسبت به مرتکبان جرائم نسبت به زنان پناهجو، می توانند راهکارهای قابل اطمینانی محسوب شوند. به منظور تحلیل بیشتر این موضوعات، در نوشتار حاضر، کوشش شده است ضمن بررسی وضعیت خاص بزه دیدگی زنان پناهجو، چالش ها و راهکارهای مربوط به دسترسی زنان بزه دیده پناهجو به عدالت کیفری در راستای حمایت افتراقی از این زنان، مطالعه شود. مفاهیم و مبانی نظری

متضمن یک فشار روانی غیر قابل تحمل هستند تعریف می کند. (۳ و ۴)

در مجموع با ملاحظه دیدگاه های گوناگون راجع به موضوع آزار می توان نتیجه گیری کرد که وجه مشترک عمده تعاریف ارائه شده از این واژه، وجود سه عنصر را برای احراز اعمال منتهی به آزار ضروری می سازد:

نخست اینکه اقدامات صورت گرفته باید دارای آثار عمده یا شدید بوده و متوجه حقوق انسانی بنیادین فرد پناهجو باشند. دوم اینکه این اقدامات باید به صورت منسجم، مستمر و یا نظام مند صورت گیرند و بالاخره سومین و مهمترین ویژگی اعمال منتهی به آزار این است که این اعمال باید مبتنی بر یک زمینه یا علت تبعیض آمیز باشند.

نکته دیگر این است که هدف از این که در متون بسیاری اصل منع اعاده را دربرگیرنده ممنوعیت بازگرداندن از درون سرزمین دولتها و نیز از مرزهای آنها معرفی می کنند، همان حمایت از پناهجویان است. کمیته اجرایی کمیساریای عالی در تصمیم شماره ۶ خوداهمیت بنیادین رعایت اصل منع اعاده را هم در مرزها و هم در داخل سرزمین یک دولت- نسبت به اشخاصی که ممکن است اگر به کشور مبدأ خود بازگردند، مورد آزار قرار بگیرند، مورد تأیید قرار داده است صرف نظر از این که رسماً به عنوان پناهنده شناسایی شده باشند یا خیر. (۵) همین رویکرد در قطعنامه ۵۲/۱۰۳ مجمع عمومی در ۹ فوریه ۱۹۹۸ اتخاذ شده است: " همه افراد حق جستجوی پناهگاه و بهره‌مندشدن از پناهندگی در کشورهای دیگر و در مقابل آزار را دارند و به دلیل این که نهاد پناهندگی ابزار ضروری در حمایت از پناهندگان است، از تمام دولتها خواسته شده از انجام اقداماتی که آن را به خطر می‌اندازد، به ویژه از طریق بازگرداندن یا اخراج کردن پناهندگان و پناهجویان در مغایرت با حقوق بشر بین‌المللی، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان خودداری کنند." (۶) باید افزود که هیچ قاعده صریح بین‌المللی، دولتها را مجبور به اعطای پناهندگی و پذیرش پناهندگان در سرزمینشان نمی کند، حتی اصل منع اعاده که طبق شرایط مقرر از اعاده پناهندگان جلوگیری می کند، به هیچ وجه دولتها را موظف به اعطای پناهندگی نمی‌نماید. (۷) رهمین اساس Goodwin Gill از متخصصان حقوق بین‌الملل در زمینه حقوق پناهندگی، اعتقاد دارد که اشخاص حقیقی بر دریافت پناهندگی ندارند (۸) و در حقیقت، ملازمه‌ای بین ممنوعیت اعاده و اعطای پناهندگی وجود ندارد. ضمن این که این اصل، مغایرتی با حاکمیت دولتها و صلاحیت‌ها در وضع قوانین راجع به ورود بیگانگان نیز ندارد، اما می‌توان گفت که تا حدودی حاکمیت دولتها را محدود می کند، زیرا در برخی موارد عدم پذیرش پناهجویان معادل در خطر قرار دادن آنهاست و در این مواقع یک وظیفه عملی (۹) برای پذیرش آنها ایجاد می کند. در واقع هدف غایی اصل منع اعاده، وادار کردن دولتها به پذیرش پناهجویان نیست بلکه هدف، جلوگیری از بازگرداندن آنها به مکانی است که حیات یا آزادی‌شان در معرض خطر قرار می گیرد. (۱۰)

در قسمت اول، مفاهیم بنیادین تحقیق و در قسمت بعد، مبانی نظری تحقیق، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مفاهیم

زنان پناهجو

کنوانسیون ۱۹۵۱ تعریف خاصی از پناهجو^۱ ارائه نمی‌دهد اما در اغلب موارد پناهجویان در کنار پناهندگان از مقررات حمایتی بهره می‌گیرند. در حقیقت "پناهجویی" مرحله قبل از پناهندگی است، زمانی که درخواست پناهندگی فرد در حال رسیدگی است و هنوز وضعیت پناهندگی او مورد شناسایی رسمی قرار نگرفته است. بنابراین می‌توان گفت که پناهجویان، پناهندگان بالقوه‌ای هستند که ممکن است، پناهندگی به آنها اعطا شود. تا زمانی که فرد رسماً به عنوان پناهنده شناسایی نشده باشد، از حمایت در مقابل اعاده بهره مند خواهد بود. (۱)

اصطلاح "پناهجو" به کلیه اشخاصی اطلاق شده که به دلایل گوناگون، وضعیت آنان به عنوان یک پناهنده تحت حمایت نظام ملل متحد تثبیت نشده و از حمایت بین‌المللی در مفهوم حقوقی آن برخوردار نیستند. هر چند که مساعدت^۲ کمیساریا شامل حال آنان می‌شود. انگیزه پناهجو از اقامت در خارج از کشور مبدأ، نقش تعیین کننده در تعیین وضعیت او دارد. ولی در نقطه مقابل، باید متذکر شد که توجه عنصر ذهنی به هیچ وجه به معنای بررسی نیت و قصد "دولت" متبوع متقاضی پناهندگی نسبت به آزار وی نیست. هرچند که وجود چنین قصدی می‌تواند دلیل "کافی" بر ترس موجه متقاضی پناهندگی محسوب شود ولی وجود آن به هیچ عنوان عنصر "لازم" برای اثبات ترس محسوب نمی‌شود. (۱)

طیف جرائمی که احتمال وقوع آن نسبت به زنان پناهجو بالاست، متنوع است. در این باره، کمیساریای عالی ملل متحد بیش از هر چیز آثار و عواقب رفتارهای منتهی به آزار بر جسم و روح پناهجو و یا به تعبیر دیگر "میزان تحمل" او را مورد توجه قرار می‌دهد. کمیساریا می‌گوید: «اینکه آیا اقدامات و تهدیدهای صدمه زننده منجر به آزار می‌شود یا خیر بستگی به شرایط هر پرونده دارد. از جمله آن شرایط می‌توان به عنصر ذهنی که قبلاً در مورد آن توضیح داده شد اشاره کرد. ماهیت ذهنی ترس از آزار مستلزم ارزیابی اعتقادات و احساسات شخصی مورد بحث است. در پرتو همین عقاید و احساسات است که هر گونه اقدام واقعی یا احتمالی علیه او باید مورد بازبینی قرار گیرد. با توجه به تفاوت‌هایی که در ساختار روانی افراد و شرایط خاص مربوط به هر پرونده وجود دارد، تفاسیر مربوط به اینکه چه عملی آزار محسوب می‌شود ممکن است متفاوت باشد.» (۱)

به همین ترتیب، قوانین و رویه های راجع به پناهندگی در کشور سوئیس میزان تحمل فرد در برابر مصائب را مورد توجه قرار می‌دهد. دیوان اداری فدرال سوئیس در تصمیم گیری خود در سال ۲۰۰۷، آزار را شامل اقداماتی دانست که ادامه یک زندگی توأم با کرامت انسانی را برای فرد مورد نظر در زادگاهش غیر ممکن می‌سازد. (۲) قانون فدرال پناهندگی در سوئیس نیز آزار را به عنوان تهدید حیات، اعضای بدن و آزادی شخص پناهجو و نیز اقداماتی که

^۱ Assistance

^۲ Asylum seeker

سرویس‌های بهداشتی درمانی بود؛ این استراتژی ملی به این ایده که نظام قضایی نقش مهمی در پیشرفت اجتماع و همچنین محافظت از حق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی افراد مستمند دارد اشاره می‌کند (۱۲)

به طور سنتی؛ دسترسی به عدالت اصطلاحی است در مورد نظام‌های رسمی و ساختارهای حقوقی که در ارتباط با گروه‌های ستم‌دیده جامعه بکار می‌رود. این اصطلاح نه تنها در شامل حذف موانع قانونی و مالی بوده، بلکه شامل موانع اجتماعی همچون زبان، عدم شناسایی حقوق قانونی اشخاص و تهدید توسط نهادهای مسئول نیز می‌شود (۱۳). دسترسی به عدالت، دارای دو جنبه است: اولاً، دسترسی شکلی (رسیدگی عادلانه در دادگاه)؛ ثانیاً، دسترسی ماهوی (جبران خسارات عادلانه نسبت به نقض حقوق اشخاص). حمایت از حقوق اشخاص باید به نحو مستمر در تمام مراحل رسیدگی از زمان ارائه‌ی گزارش جرم به پلیس تا جبران خسارات ادامه داشته باشد (۱۵)

اصطلاح دسترسی به عدالت بر دو هدف نظام حقوقی تمرکز دارد: اولاً، عدالت باید برای همه اشخاص در همه سطوح قابل دسترس باشد. ثانیاً، نظام حقوقی قادر به اخذ تصمیم عادلانه و ایجاد قواعد برای همه است (۱۵) دسترسی نامطلوب به عدالت در اقصای مختلف بزهکاران مشاهده می‌گردد. در این بین زنانی که در معرض بزه دیدگی قرار می‌گیرند در وضعیت نامساعدتری قرار داشته و دچار مشکلاتی می‌شوند؛ اولاً، برای آنها دشوار است که رفتارشان را با قوانین وفق دهند و آگاهی داشته باشند که چه پاسخ قضایی در انتظارشان است؛ ثانیاً، فقدان آگاهی آنها در خصوص حقوق اساسی خود، آنها را در برابر سوء استفاده و تعرض نظام عدالت کیفری آسیب‌پذیرتر کرده و آنها را در کسب یک دادرسی منصفانه ناکام می‌گذارد (۱۷)

با این وجود، دسترسی زنان بزه دیده به عدالت قضایی بسته به شناخت قانون‌گذار از جایگاه حقیقی و واقعی زنان، شخصیت و طبیعت ذاتی آنهاست. علاوه بر وجود قوانین عادلانه و سیر عادلانه رسیدن به عدالت قضایی در مراجع صلاحیت‌دار، نقش خود زنان و کلیه افراد جامعه نیز در این امر نباید نادیده گرفته شود. آگاهی زن از حق و حقوق قانونی، داشتن مهارت‌های زندگی، حمایت خانواده و جامعه و حضور نهادهای مردم‌بنیان همه‌وهمه در دستیابی زنان به عدالت مؤثر خواهد بود.

باید اضافه کرد که دسترسی به عدالت، یک اصل اساسی در جامعه ای است که داعیه مداخله‌گری در زمینه حمایت از اقصای آسیب پذیر از جمله و به ویژه زنان دارد. طبعاً دسترسی به عدالت، به طور خاص، در مورد آن دسته از زنانی معنا و مصداق می‌یابد که بزه

دسترسی به عدالت کیفری

در فرهنگ دهخدا، دسترسی به معنای قدرت، توانایی، قوت، توان، امکان آمده است؛ همچنین دسترسی در فرهنگ معین به معنای (د. ر یا ر) (۱). توانایی، توانمندی است. به طور کلی، «دسترسی» دارای دو مفهوم است که یکی به معنای، قدرت و توانایی انجام یا عدم انجام رفتاری است و دیگری، به معنای امکان رسیدن به حقی می‌باشد. به عبارتی، زمانی می‌توان گفت که شخصی «دسترس» به حق یا ... محسوب می‌شود که نه تنها امکان دستیابی به آن به طور رسمی یا غیر رسمی و در قالب قانون، بخش نامه و ... فراهم شده باشد، بلکه ابزار و لوازم دستیابی و تحقق بخشیدن آن نیز وجود داشته باشد. نتیجه آن که، مفهوم «امکان» بیشتر در قالب رسمیت بخشیدن به یک حق مطرح می‌شود و «قدرت» در مرحله‌ی اجرای حق موضوعیت می‌یابد.

دسترسی به عدالت یک اصل اساسی در جامعه‌ای عدالت‌گر و فراگیر بوده و یک اصل و مرام مهم و متمرکز در بررسی ناملایمات و کمبودهاست. حمایت ناکافی از حقوق بشر، دسترسی نامناسب به خدمات حقوقی و دیگر نارسایی‌ها در نظام حقوقی می‌تواند نتایج گسترده‌ای را بر افرادی که ناملایمات را تجربه کرده‌اند، بر جای خواهد گذاشت (۱۰)

بر اساس حق دسترسی به عدالت زنانی که در معرض انواع بزه دیدگی‌ها قرار می‌گیرند، حق دارند که به عدالت قضایی دسترسی داشته باشند؛ به عنوان نمونه، نظام عدالت کیفری در مقایسه با مردان برخوردار است؛ برابر با آنها داشته باشد. همچنین، آنها بتوانند از حقوق خویش در فرایند دادرسی برخوردار شوند. بنابراین، هدف اصلی از این حق باید اطمینان از این باشد که زنان بزه دیده، اجرای حقوق قانونی خویش را در جزء جزء فرایند دادرسی احساس می‌نمایند (۱۱) دسترسی به عدالت برای این گروه از متهمان از دو منظر قابل بررسی است: اولاً، دسترسی قانونی^۱ و ثانیاً، دسترسی شکلی^۲. در نتیجه، حمایت از حقوق آنان باید به نحو مستمر در تمام مراحل رسیدگی از زمان شروع تعقیب تا صدور و اجرای حکم ادامه داشته باشد^۳. مارشال معتقد است هدف اصلی فراهم نمودن دسترسی به عدالت باید اطمینان از این باشد که حتی شهروندان اجرای حقوق قانونی‌اش را با کمترین هزینه دریافت نمایند (۱۱)

دسترسی به عدالت دارای ابعاد مختلفی است به طوری که مواردی چون بهداشت عمومی و امور اقتصادی را نیز شامل می‌شود؛ برای نمونه، در اکتبر سال ۲۰۰۹ پژوهشی برای بررسی میزان دسترسی مردم به عدالت در اندونزی آغاز شد که شامل اقدامات مهم در دستیابی تمام مردم به امکانات و مواد غذایی ضروری و همچنین

^۱ منظور از دسترسی قانونی آن است که قانون‌گذار بدون تأثیرپذیری از دیدگاه‌های مردانه و کلیشه‌های جنسیتی اقدام به قانونگذاری نماید. به دیگر سخن، قوانین کیفری بدون تبعیض جنسیتی تدوین شده و در آن به دغدغه‌های گروه‌های مختلف جامعه از جمله زنان توجه شود.

^۲ منظور از دسترسی شکلی آن است که متهم بتواند در فرایند دادرسی از حقوق قانونی خود بدون هیچ گونه مانعی بهره مند شود. مانند، حق آگاهی از موضوع اتهام.

^۳ هدف از برشمردن انواع دسترسی به عدالت برای زنان، قرار دادن آنان در مقابل مردان نیست؛ بلکه هدف آن است که این گروه از متهمان باید از انواع مختلف حقوق (اعم از قانونی یا شکلی) برخوردار باشند.

که در صورت رعایت آن، بسیاری از مشکلات پناهجویان حل خواهد شد اما به دلیل عدم رعایت این اصل، پناهجویان در هر کشور با شرایط متفاوتی روبرو هستند که این امر باعث نارضایتی آن‌ها می‌شود.

این سوال مطرح است که این اصل در نظم کنونی کنوانسیون حقوق پناهجویان چه جایگاهی دارد و آیا محدودیت‌های فوق‌الذکر موجب بی‌اثر شدن ضمانت اجرای این ماده و به طور کلی بی‌خاصیت شدن آن نمی‌گردد؟ این سؤال به ویژه هنگامی مطرح می‌شود که توجه کنیم در حوزه حقوق پناهجویان، ما از یک سو با استانداردهای مشخص رفتاری مندرج در سایر مواد کنوانسیون مواجهیم که طی یک نظام هرمی و سلسله مراتبی میزان برخورداری پناهجو از حقوق ماهوی موضوع کنوانسیون را با ارجاع به وضعیت گروه‌های مرجع یعنی اتباع دولت میزبان و سایر بیگانگان تعیین می‌کند و از سوی دیگر در حوزه عام حقوق بشر، با قواعد مندرج در سایر اسناد حقوق بشری روبرو هستیم که نه تنها نسبت به تدوین استانداردهای رفتاری مشخص با اتباع بیگانه - و از جمله پناهجویان - اقدام می‌کنند، بلکه با توجه به گنجانده شدن اصل عدم تبعیض در بیشتر این اسناد، اجرای غیر تبعیض آمیز حقوق مزبور را در سطح وسیع تر و مطمئن تری تضمین می‌نمایند. بنابراین باید به این پرسش پاسخ داد که آیا با وجود چنین استانداردها و قواعد شکلی و ماهوی راجع به حقوق بشر، اصل عدم تبعیض مصرح در ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۵۱، دستاورد ویژه ای برای پناهجویان به دنبال دارد یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که علی‌رغم محدودیت‌های مذکور و با وجود پیشرفت‌های قابل ملاحظه ای که در حوزه قواعد عام حقوق بشر صورت گرفته و آثار آن نظام حقوق پناهجویان را نیز متأثر ساخته است، همچنان باید کنوانسیون ۱۹۵۱ را از جمله مهمترین و کلیدی ترین مقررات راجع به حقوق پناهجویان محسوب کرد. چرا که این ماده از حیث موضوع و هم از نظر محدوده اجرا، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که جایگاه آن را در قلمرو حقوق پناهجویان ممتاز می‌سازد.

قواعدی از جمله منع اخراج یا اعاده، در حقیقت هسته اصلی و مرکزی مقررات راجع به حقوق پناهجویان و به تعبیری، فلسفه وجودی آن هستند و پناهجو به صرف دارا بودن وضعیت پناهجویی از این حقوق برخوردار می‌گردد. در نتیجه، باید انتظار داشت که تمامی پناهجویان، بدون هیچگونه تبعیض و تمایزی، از این حقوق ماهوی و بنیادین برخوردار باشند. اما تضمین این مهم، جز با اجرای اصل عدم تبعیض مقرر در ماده ۳ کنوانسیون میسر نمی‌شود. چرا که در هیچ یک از اسناد عام الشمول حقوق بشر، حقوق ویژه پناهجویان در مفهوم فوق‌الذکر مورد عنایت قرار نگرفته است. از سوی دیگر باید توجه داشت که به رغم محدودیت‌های مقرر در متن ماده ۳، تضمین به عدم تبعیض مقرر در این ماده در محدوده اجرایی خود مطلق و غیر قابل تخطی محسوب می‌شود. چرا که بر اساس مفاد بند ۱ ماده ۴۲ کنوانسیون، دولت‌های عضو حق اعمال رزرو نسبت به ماده ۳ را از خود سلب نموده‌اند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اصل عدم تبعیض موضوع ماده ۳، از نظر تدوین کنندگان کنوانسیون دارای درجه ای از اهمیت بوده که مستثنی کردن آن مغایر با هدف و موضوع معاهده تلقی می‌شده است. این

دیده واقع شده‌اند. در عین حال، سطح و آثار بزه دیدگی جنسی و جنسیتی (۱۸) زنان پناهجو، به مراتب، بیشتر و حساس تر از دیگر انواع بزه دیدگی هاست. این نوع بزه دیدگی‌ها به سبب آثار مخرب و ویرانگر جسمانی، روانی و عاطفی که به همراه دارد، حمایت بیشتر و جامع تر از زنان بزه دیده را ایجاب می‌کند.

به طور سنتی، دسترسی به عدالت، اصطلاحی است در مورد نظام‌های رسمی و ساختارهای حقوقی که در ارتباط با گروه‌های ستم دیده جامعه به ویژه زنان به کار می‌رود. این اصطلاح، شامل طیف متنوعی از راهکارهاست؛ از حذف موانع قانونی تا حذف موانع اجتماعی. این اصطلاح، به طور عمده بر دو هدف تکیه دارد: اولاً عدالت باید برای همه اشخاص در همه سطوح، قابل دسترسی باشد و ثانیاً نظام حقوقی، قادر به اخذ تصمیم عادلانه و ایجاد قواعد عدالت برای همه است.

از سوی دیگر، دسترسی به عدالت، در مورد برخی از بزه دیدگان، از مراتب حساسیت بیشتری برخوردار است. نسبت به زنان پناهجو که حسب شواهد و اطلاعات موجود، به شدت در معرض بزه دیدگی‌های مختلف هستند، پذیرش و شناسایی حق دسترسی به عدالت برای این دسته از زنان، در دو سطح ماهوی و شکلی مطرح است. در سطح ماهوی، وجود قوانین کارآمد کیفری به منظور جرم انگاری و کیفرگذاری افتراقی در مورد مرتکبان جرائم نسبت به زنان پناهجو و در سطح شکلی، اجرای بی‌اغماض قوانین کیفری شکلی در فرایند دادرسی کیفری راجع به جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو، اصلی ترین رویکرد مورد توجه است.

مبانی نظری

حمایت از زنان بزه دیده پناهجو و تضمین حق آن‌ها به دسترسی به عدالت کیفری در ادبیات حقوقی امروز، به ویژه مبتنی بر دو مبانی نظری مهم است: اصل منع تبعیض نسبت به این زنان و توانمندسازی چندسطحی (چندجانبه) نسبت به آن‌ها. به ترتیب، این دو مبنا را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱ اصل منع تبعیض نسبت به زنان پناهجوی بزه دیده

گفته شد که در ادبیات حقوق بین الملل و نیز بر اساس واقعیات موجود، میان فردی که پناهنده شده (یعنی درخواست پناهندگی وی مورد قبول دولت متقاضی قرار گرفته) و فردی که پناهجو است (یعنی هنوز درخواست وی مورد قبول دولت متقاضی قرار نگرفته و چه بسا چنین درخواستی، مورد قبول نیز واقع نشود)، تفاوت اساسی وجود دارد. بر این اساس، پناهجویان، به مراتب، آسیب پذیرتر از پناهندگان هستند. افزایش تنش‌ها میان دولت‌ها، درگیری‌های داخلی، اختلافات مذهبی و... آسیب پذیری این افراد را روز به روز افزایش داده و با چالش افزون تری روبرو می‌نماید.

پناهجویان با امید رسیدن به یک امنیت و آسایش نسبی در زندگی خویش، ترک وطن نموده و با عبور از موانع سخت و پشت سر نهادن گذشته‌ی خود پا به قلمرو سرزمینی دیگری می‌گذارند اما در برخی کشورها با اقداماتی غیر بشری روبرو می‌شوند. از اساسی ترین مقرراتی که در راستای حمایت از پناهجوها در ادبیات حقوق بین الملل، مورد قبول و تأکید قرار گرفته، اصل عدم تبعیض است

بنابراین همه موارد اعمال تبعیض حتی بر مبنای زمینه های مصرح در کنوانسیون - نمی تواند به عنوان آزار مورد حمایت قرار گیرد. کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان در این باره اظهار می دارد: «در بسیاری از جوامع تفاوت در رفتار با گروه های مختلف کم و بیش وجود دارد اما افرادی که در نتیجه این تفاوت با رفتار نامساعدتری مواجه می شوند ضرورتاً قربانی آزار نیستند. تنها در شرایط خاصی است که تبعیض می تواند منجر به آزار شود. این امر زمانی محقق می شود که اقدامات تبعیض آمیز برای افراد موردنظر نتایج بسیار مضر به بار آورد نتایجی مثل محدودیتهای جدی بر حق کسب معاش، حق به جا آوردن عبادات مذهبی و یا دسترسی به امکانات آموزشی عادی...»

به این ترتیب، کمیساریا با ملاک قرار دادن میزان و شدت تبعیض و صدمات آثار ناشی از اقدامات تبعیض آمیز وسایر عوامل عینی، نفس اتخاذ رویکردهای تبعیض آمیز علیه پناهجویان را دلیل کافی برای ایجاد ترس موجه از آزار نمی داند. هرچند که در عین حال تذکر می دهد: «اگرچه اقدامات تبعیض آمیز به خودی خود ممکن است فاقد ماهیت جدی باشند ولی در هر حال چنانچه در ذهن شخص پناهجو احساس ترس و عدم ایمنی نسبت به زندگی آینده اش ایجاد کنند می توانند منجر به ترس از آزار شوند. اینکه آیا این اقدامات تبعیض آمیز فی نفسه می توانند منجر به آزار شوند یا نه باید در پرتو تمامی شرایط سنجیده شوند. البته ادعای ترس از آزار قدرتمندتر خواهد بود هنگامی که یک فرد قربانی مجموعه ای از اقدامات تبعیض آمیز این چنین شده است و هنگامی که در نتیجه این امر یک عنصر مرکب نقش دارد.»

در مقام ارزیابی مجموعه اقدامات اعمال شده در رویه دولتها می توان مشاهده نمود که مراجع قضایی و شبه قضایی مامور رسیدگی به دعاوی مهاجرت در وهله نخست به آثار و نتایج اعمال تبعیض آمیز و میزان صدمات وارده بر پناهجو توجه نموده اند. در بسیاری از کشورها این توجه معطوف به صدمات فیزیکی یا تهدید جانی است که مستقیماً پناهجو را در معرض خطر قرار می دهد. نظر کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان نیز بر اهمیت و تعیین کننده بودن حق حیات و آزادی و امنیت شخصی پناهجو در احراز عنصر آزار دلالت دارد. البته، در بعضی از موارد نیز صرف تهدید یا صدمه فیزیکی برای احراز عنصر آزار کافی دانسته نشده و توجه به جو کلی و فضای عمومی جامعه و نیز سوابق دولت متبوع پناهجو در برخورد با اقدامات و رویه های تبعیض آمیز مورد توجه قرار گرفته است.

در مقابل، برخی دیگر از دولتها نظیر زلاندنو توجه به ماهیت و شدت اقدامات تبعیض آمیز و تعدد و ترکیب زمینه های تبعیض را در اولویت قرار داده اند. از نظر این مراجع سازمان یافتگی اقدامات

دیدگاه به ویژه هنگامی تقویت می شود که در یابیم در جریان مذاکرات مربوط به تدوین ماده ۳، پیشنهاد نماینده دولت مصر مبنی بر اینکه اقدامات لازم برای حفظ "نظم عمومی" از شمول مقررات ماده ۳ مستثنی شود با مخالفت شدید دولتهای شرکت کننده در کنوانسیون مواجه شد و نماینده دولت هلند گنجانیدن چنین مقرره ای در ماده ۳ را به عنوان "عملی خطرناک" توصیف کرد که منجر به عقیم کردن این ماده می شود. (۱۹) به همین ترتیب، پیشنهاد نماینده یونان در خصوص مستثنی دانستن اقدامات لازم برای حفظ سلامت عمومی با استقبال دولتهای شرکت کننده در کنفرانس مواجه نشد. (۲۰)

از نظر محدوده جغرافیایی نیز تعهد دولتها به رعایت اصل عدم تبعیض، تعهدی عام و فراگیر است و به قلمرو سرزمینی آنها محدود نمی شود. قطعیت این تفسیر زمانی روشن می شود که توجه نماییم در متن انگلیسی پیش نویس کنوانسیون عبارت "در قلمرو سرزمینی خود" تعهدات دولتها را محدود به صلاحیت سرزمینی خود می نمود. ولی در پی مخالفت نماینده دولت فرانسه، این عبارت در متن نهایی کنوانسیون حذف شد (۲۰) بنابراین چنانچه پناهجویان در محدوده ای خارج از قلمرو سرزمینی دولتهای عضو کنوانسیون "تحت صلاحیت" قانونی یا عملی آنها قرار گیرند، باز هم تعهد به عدم تبعیض به عنوان یک تعهد عام نسبت به پناهجویان اعمال می شود. (۲۱)

در مجموع می توان گفت که ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در خصوص حقوق پناهندگان به رغم دامنه محدودی که از حیث موضوع و زمینه های اجرایی دارد، چنانچه به صورت منطقی و بر اساس موازین حقوق بشری تفسیر گردد، از نظر محدوده جغرافیایی و قابلیت تعلیق، مطلق و غیر قابل نقض محسوب می شود و لذا شامل حال پناهجوها نیز خواهد شد.^۱ در این باره، باید به این امر معترف بود که اگر چنین تفسیری از ماده ۳ مورد اشاره صورت نگیرد، عملاً با هیچ حمایت خاصی از پناهجوها در نظام حقوق بین الملل روبرو نیستیم و مشخص است که این وضعیت، به هیچ وجه، زبینه نظام بین الملل حقوق بشر نیست.

بر اساس تعریف ذکر شده در ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ لازم است که آزار اعمال شده علیه پناهجو بر مبنای یکی از زمینه های «تبعیض آمیز» ذکر شده در کنوانسیون صورت گرفته باشد. ضمن اینکه با ملاحظه تعاریف به عمل آمده از واژه آزار در دکترین و اسناد بین المللی آشکار شد که این واژه اصولاً خود در بردارنده اجرای نوعی از رویه های تبعیض آمیز علیه گروه های اجتماعی معین است. هرچند باید توجه داشت که این امر به معنای یکسان پنداری دو مفهوم تبعیض و آزار نیست. هر چند که بسیاری از حقوقدانان آزار را شکل شدید و تحمل ناپذیر تبعیض داشته اند. (۲۴)

^۱ دلتهای عضو می توانند با رعایت شرایط ماده اخیر الذکر

اقداماتی را "به طور موقت" و در مورد "اشخاص معین"

برای حفظ امنیت ملی به عمل آورند.

^۱ علیرغم ماهیت غیرقابل تخطی ماده ۳ باید گفت که با

توجه به اطلاق و عموم مفاد ماده ۹ کنوانسیون در خصوص

اتخاذ اقدامات موقتی در موقع جنگ یا سایر مواقع

استثنایی، محتوای ماده مزبور شامل ماده ۳ نیز می گردد و

بر اساس رویکرد عام، در اسناد بین‌المللی راجع به زنان و حمایت از حقوق آن‌ها، دولت‌ها متعهد می‌شوند که برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را به عنوان راه‌های مؤثر برای مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری و به منظور تشویق استراتژی توسعه ارتقا دهند. اعلامیه هزاره در ضمن، سعی بر اجرا و ایفای کنوانسیون لغو هر گونه تبعیض علیه زنان دارد و از جمله اهداف آن در رابطه با زنان نیز اعطای اولویت جهانی به آموزش، ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و بهبود بهداشت و سلامتی آن‌هاست. مسلماً برای رسیدن به توانمندسازی زنان لازم است که تمام این موضوعات و زمینه‌ها را در کنار هم قرار دهیم چون به هر حال، هدف همه این اسناد یکی است و آن هم، ارتقای حقوق زنان است اما نکته‌ای که از مطالعه این اسناد به نظر می‌رسد، تنوع و گستردگی موضوعات مورد توجه آن‌هاست؛ از ازدواج و حمایت از مادر بودن و تبعیض جنسیتی گرفته تا کار، آموزش، ملیت و مهاجرت و حتی عدم تبعیض در نام خانوادگی در این اسناد مورد توجه هستند. ورود به این جزئیات نشان می‌دهد که زنان در بخش‌های متفاوت به حمایت نیاز دارند و تقریباً جهت گیری بین‌المللی به سمت حفظ و ارتقا و ارائه حقوقی است که بسیاری از آن‌ها اصلاً نباید در معادلات و روابط جنسیتی قرار گیرد. مسلماً وجود این تلاش‌ها دلیل تأکید بر حقوق زنان است اما فارغ از چهارچوب‌های ارزشی، همه این تلاش‌ها به مبنایی برای ثمربخش شدن و به جریان افتادن نیاز دارد. از اولین گام یعنی آشنایی با این حقوق تا رسیدن به تفکر سازنده برای نقد نارسایی‌های اجتماعی و فرهنگی و احیای حقوق زنان، عنصر اصلی و مهم خود زنان هستند. این، همان مبنای مهم آگاهی زنان و فاعل بودن زنان برای حقوق بشری‌شان است که تقریباً در همه اسناد بین‌المللی مورد اشاره در بالا به عنوان یک محور مبنایی و مهم مورد تصریح قرار گرفته است. ابزار اصلی برای توانمند کردن واقعی زنان نیز آموزش است. شاید بتوان گفت اهداف مورد نظر در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به زنان و حقوق آن‌ها در وهله اول، از طریق آموزش حقوق بشر و شهروندی به آن‌ها مشخص و دست‌یافتنی می‌شود چرا که با آموزش است که علت هر گونه نابرابری و نداشتن فرصت و نارسایی روشن می‌شود و مطابق با اصل، وقتی محتوا شکل می‌گیرد قدرت آفریدن و به وجود آوردن صورت متناسب با خود را پیدا می‌کند. با تعمق در آنچه در اسناد بین‌المللی در زمینه زنان و حقوق آن‌ها به تصویب رسیده و مورد امضای کشورهای متعدد قرار گرفته است، می‌توان توانمندسازی زنان را مهم‌ترین مولفه برای ارتقای حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها قلمداد نمود. با تجمیع آنچه در این اسناد در این باره آمده می‌توان اظهار داشت توانمندسازی زنان، عبارت است از هر راهکار و سازوکاری که به نحوی قدرت، مهارت، جسارت و توان زنان را در مواجهه با مسائل و معضلات گوناگون در عرصه‌های متنوع زندگی فردی و اجتماعی و به ویژه در رویارویی با موقعیت‌های بزه دیدگی از جمله به دلیل خشونت، افزایش می‌دهد و کیفیت زندگی آن‌ها را به استانداردهای شناخته شده نزدیک می‌سازد.

تبعیض آمیز و چندگونگی آنها می‌تواند نقش بسزایی در تفسیر مفهوم تبعیض منجر به آزار ایفا کند.

نهایتاً در مقام تحلیل رابطه میان تبعیض و آزار می‌توان نتیجه‌گیری نمود که اولاً میان این دو مفهوم رابطه تساوی یا این‌همانی وجود ندارد یعنی مفهوم آزار، موارد ویژه و معینی از اقدامات تبعیض آمیز را دربرمی‌گیرد و ثانیاً با بررسی رویه قضایی راجع به تفسیر مصادیق تبعیض، ملاحظه گردید که علی‌رغم رویکرد متفاوت مراجع قضایی و اداری دولتهای عضو کنوانسیون ۱۹۵۱ نسبت به تفسیر ماده ۱ این سند بین‌المللی، همه این مراجع جو عمومی و سوابق دولت متبوع پناهجو در برخورد و پیگیری موارد اعمال تبعیض علیه اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی و ... را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده مورد توجه قرار داده‌اند.

مبنای نظری دیگری که در راستای تلاش برای تحقق حقوق از دست رفته زنان بزه دیده پناهجو و تضمین حق دسترسی آنان به عدالت کیفری مطرح است، توانمندسازی چندسطحی نسبت به آن‌هاست. در قسمت بعد، این موضوع را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۲-۱ توانمندسازی چندسطحی

توانمندسازی چندسطحی، عبارت است از رویکردی که بر اساس آن، وضعیت زنان آسیب دیده به ویژه زنان پناهجوی بزه دیده، باید به شرایط ایده‌آلی برسد که در شرایط جدید، اولاً آن‌ها قادر به ادامه زندگی به صورت عادی باشند و از بسترها و شرایط بزه دیدگی و آسیب دیدگی به دور باشند و ثانیاً بتوانند به ارتقای کیفیت و استانداردهای زندگی شخصی خود مبادرت ورزند. چندسطحی بودن توانمندسازی، به معنای عدم انحصار توانمندسازی به حوزه یا قلمرو خاص و در عوض، ارتقای سطح توانمندسازی به قلمروهای مختلف است. به ویژه سه قلمروی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موضوع الگوی توانمندسازی هستند.

۱-۲-۲-۱ اهمیت و ضرورت توانمندسازی زنان بزه دیده پناهجو یک معضل اساسی که زنان پناهجو، حسب شواهد و ادله موجود و مشهود با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، «تبعیض»^۱ میان آن‌ها و دیگر پناهندگان و اتباع است. رویکرد توانمندسازی، در حقیقت، حرکتی انتقادی و مخالف با تبعیض قائل شدن میان زنان پناهجو با دیگر زنان پناهنده است. اینگونه گفته شده است که در پرتو اجرای رویکرد توانمندسازی، زنان پناهجو، مورد حمایت‌های تقنینی، قضایی و اجرایی خاص قرار می‌گیرند و آنگاه می‌توان مدعی شد که دیگر قربانی تبعیض نیستند. ایده توانمندسازی در مورد زنان پناهجو، با دو رویکرد کلی، مطرح است: رویکرد کلی یا عام و رویکرد افتراقی یا خاص. در رویکرد کلی، زنان پناهجو به سبب آنکه زن هستند و آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند، مشمول حمایت‌های توانمندساز قرار می‌گیرند و در رویکرد خاص، این دسته از زنان، به سبب آنکه تقاضای پناهنده‌گی آن‌ها از سوی هیچ دولتی، مورد قبول قرار نگرفته و لاجرم، در وضعیت آشکار بلا تکلیفی قرار دارند، باید مورد حمایت افتراقی قرار گیرند.

^۱ discrimination

احصا نباشد و در واقع، زمینه هر گونه تبعیضی میان آن‌ها و مردان مرتفع گردد، در واقع، توانمندسازی اجتماعی آنان رقم خورده و از رهگذر آن می‌توان به پیشگیری از وقوع خشونت علیه آن‌ها مبادرت ورزید. (۲۵)

آنچه گفته شد به ویژه با تأمین و تضمین یک سری از حقوق مسلم اجتماعی برای زنان بخصوص آن‌ها که به هر دلیلی، در معرض آسیب دیدگی و بزه دیدگی بیشتر هستند، عملیاتی می‌شود. حقوقی که از آن‌ها سخن می‌گوییم را می‌توان «حقوق رفاهی» نامید و مقصود از آن‌ها را مجموعه‌ای از حق‌ها دانست که برای ارتقای سطح رفاه و کیفیت زندگی هر فردی لازم است. حقوق اجتماعی و رفاهی البته طیف متنوعی از حق‌ها را شامل می‌شوند ولی نسبت به زنان، به نظر می‌رسد بخصوص بتوان از «حق اشتغال»، «حق مسکن»، «حق برخورداری از بیمه»، «حق بر بازنشستگی و بهره‌مندی از مزایای آن»، «حق بر مزایای شغلی»، «حق تفریح سالم و سازنده»، «حق بر اوقات فراغت»، «حق بر برخورداری از خانواده و حمایت‌های خانوادگی»، «حق طلاق در زندگی مشترک در صورت حدوث مشقات غیر قابل تحمل (عسر و حرج)» سخن گفت و تأمین و تضمین همه این حقوق را زمینه‌ساز توانمندسازی اجتماعی آن‌ها دانست و آن‌ها را راهی برای پیشگیری از بروز خشونت علیه آنان محسوب نمود.

نوع دیگری از توانمندسازی در مورد زنان پناهجو که می‌تواند قدرت و توان مقابله با بحران‌ها را در آن‌ها افزایش بخشد، توانمندسازی فرهنگی است. در قسمت بعد، این نوع را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۲-۲-۱ توانمندسازی فرهنگی

نکته قابل توجه در بحث توانمندسازی فرهنگی زنان این است که شاید مقولات جنسیتی در بسترهای سیاسی، اقتصادی و یا آموزشی ثبات بیابند و پایدار شوند و تلاش زیادی برای تغییر آن‌ها به سوی اصل برابری و توانمندسازی زنان نیاز باشد اما می‌توان از حوزه فرهنگی که از ویژگی‌ها و استعدادهای بالقوه آن، انعطاف‌پذیری در برخورد با تنوعات فکری و ارزشی است، برای رسیدن به تغییر استفاده کرد. بنابراین به ابزارهای گوناگون که از جمله مهمترین آن‌ها آموزش مهارت‌ها و حرفه‌ها و نحوه مدیریت زندگی فردی و اجتماعی به طور عام و آموزش حقوق شهروندی و حقوق بشر به طور خاص می‌باشد، می‌توان به این مهم یعنی ایجاد فرصت‌هایی هر چه بیشتر برای توانمندسازی زنان در بستر فرهنگی دست یافت چرا که اسناد سازمان ملل متحد درباره پیشرفت زنان، علت پیشرفت آهسته زنان را عدم مشارکت فعال آن‌ها در سطوح مختلف فرهنگی می‌داند. (۲۶)

آموزش برای توانمندسازی باید به جلو حرکت کند و این نکته مهم را شناسایی کند که افراد علاوه بر توانایی دانستن واقعیت، برای عمل و عکس‌العمل منتقدانه هم قدرت دارند. بنابراین آموزش هدفش توسعه این توانایی است که دانش‌آموزان (بویژه دانش‌آموزان دختر که زنان و مادران آینده جامعه هستند) ساختار زیربنایی یک عمل

در مقابل، در رویکرد خاص، اینگونه فرض می‌شود که زنان پناهجو، به سبب وضعیت خاصی که در آن قرار دارند، به شدت، سبیل‌های مناسبی به منظور بزه دیده شدن توسط مجرمان مصمم و بانگیزه محسوب می‌شوند. آسیب‌پذیری این دسته از زنان، با عنایت به شرایط خاصی که دارند، به مراتب در برخی جرائم از جمله جرائم جنسی و جنسیتی^۱ به مراتب بیشتر است. نظر به این شرایط ویژه، حمایت نظام‌های حقوقی نمی‌تواند بر اساس الگوهای سنتی و چه غیر کافی، انجام گیرد بلکه لازم است تا حمایت‌های افتراقی، شامل حال این دسته از زنان شود. یکی از مهم‌ترین اقسام و گونه‌های این حمایت افتراقی، پیش‌بینی حق دسترسی به عدالت کیفری برای زنان پناهجو است که یکی از مسائل اصلی مورد بررسی در نوشتار حاضر است و در جای خود، بیشتر مطالعه خواهد شد.

اقسام توانمندسازی زنان بزه دیده پناهجو

با عنایت به مولفه‌ها و کارکردهای راهبرد توانمندسازی، می‌توان دست کم آن‌ها را در سه سطح به منظور پیشگیری از وقوع جرائم به ویژه جرائم خشونت بار نسبت به زنان پناهجو عملیاتی کرد؛ سطح اجتماعی، سطح فرهنگی و سطح اقتصادی. راهبرد توانمندسازی به تناسب هر یک از این سطوح، وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند ولی در مجموع، همگی می‌توانند مهم‌ترین انواع توانمندسازی زنان پناهجو برای پیشگیری از وقوع جرائم نسبت به آن‌ها باشند. به ترتیب، هر یک را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۲-۲-۱ توانمندسازی اجتماعی

اجتماع، صحنه رویارویی افراد است. چه بسا در مواجهاتی که افراد با یکدیگر دارند، میان آن‌ها اصطکاک منافع رخ دهد و به تنازع بینجامد. غالب جرائمی که در قوانین کیفری کشورهای مختلف به وصف مجازات مقید شده‌اند، در عرصه اجتماع رخ می‌دهند و جز نادر مواردی که ارتکاب جرم علیه خود و منافع خود واقع می‌شود (نظیر خودکشی، خودزنی، احراق اموال خود، و... که در خلوت شخصی فرد از سوی او نسبت به خودش وقوع می‌یابند) دیگر جرائم الزاماً در تعاملاتی که فرد خواسته یا ناخواسته با دیگران برقرار می‌کند، مجال وقوع پیدا می‌کنند. بنابراین، اجتماع و مولفه‌های اجتماعی، همچنان که می‌تواند فرصتی برای عرض اندام جاذبه‌های بزه‌دیدگی باشند و زمینه را برای ارتکاب جرم از سوی مجرمین فراهم نمایند، می‌توانند بستر پیشگیری از وقوع جرائم نیز باشند. در واقع، با امعان نظر و مذاقه در فرصت‌هایی که در سطح اجتماع وجود دارند و احتمال بزه‌دیدگی را به ویژه در ارتباط با اقشار آسیب‌پذیر بالا می‌برند، می‌توان به امر پیشگیری از جرم نائل آمد.

رویکرد توانمندسازی اجتماعی بر این پیش‌فرض استوار است که در مانحن‌فیه، چنانچه زنان، به حدی مطلوب و قابل قبول از کیفیت حضور و فعالیت در عرصه اجتماعی برسند به نحوی که میان آن‌ها و مردان، جز تفاوت‌های جنسیتی، تمایز قابل توجه دیگری قابل

^۱ پیش از این، در مورد تفاوت جرم جنسی و جرم جنسیتی،

توضیح لازم را ارائه کرده‌ایم.

از تکرار بزه دیدگی آن‌ها در وهله بعد، توانمندسازی آن‌ها در بعد اقتصادی است. در قسمت بعد، این نوع را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۳-۲-۳ توانمندسازی اقتصادی

توانمندسازی اقتصادی زنان ابعاد گسترده و گوناگونی را دربرمی‌گیرد؛ از شرایط و موقعیت اقتصادی زنان در خانواده گرفته تا جایگاه اقتصادی و اهمیت استقلال اقتصادی آن‌ها در عرصه فرصت‌های اجتماعی. زنان چقدر در خانواده استقلال اقتصادی دارند و جامعه به چه میزان فرصت‌های کاری و یا تولیدی و درآمدزایی برای آنان فراهم می‌کند؟ رویکرد توانمندسازی زنان، بیشتر از آنکه یک امر صرفاً اقتصادی باشد، در جستجوی شناخت و بیان نگرش جنسیتی یا تبعیض جنسیتی اقتصادی نسبت به زنان است و به دنبال کسب راه حل‌ها و راهبردهایی در جهت کاستن از اثرات منفی این نگرش و فراهم آوردن فرصت‌های برابری اقتصادی هر چه بیشتر برای زنان است. حقوق بشر امروزی، از دیدگاه حق بر کار و اشتغال و حق بر بهره‌مندی از فرصت‌های برابر اقتصادی، به توانمندسازی اقتصادی زنان توجه کرده است و آن را از جمله حقوق بنیادین بشری آن‌ها می‌داند. در این راستا مواردی چون لزوم و اهمیت دستیابی زنان به منابع تولیدی، اهمیت آموزش زنان جهت هدایت صحیح این منابع برای کارهای تولیدی و درآمدزا، ایجاد سازمان‌ها و برنامه‌های اقتصادی برای رسیدن به برابری زنان در این عرصه و ... اهمیت فراوانی پیدا می‌کنند.

با مطالعه پیشنهادهایی که برای توانمندسازی زنان در عرصه اقتصادی ارائه شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که همه آن‌ها به دنبال ارتقای وضعیت اقتصادی زنان در جامعه و کمتر کردن فاصله آن‌ها با مردان در این عرصه هستند. گفته شده است که بیشتر کردن این قرابت، شکافی که بین زنان و مردان از حیث حضور و فعالیت در عرصه اقتصادی جامعه دیده می‌شود را تا حدود زیادی پوشش داده و این تصور را برای زنان ایجاد می‌کند که جامعه به کار و فعالیت و سودآوری آن‌ها نیز علاوه بر کارکرد مردان نیاز دارد بنابراین، بی‌آنکه بخواهند قشر فراموش شده جامعه به شمار روند، می‌توانند چه بسا بهتر از مردان در عرصه اقتصادی جامعه فعالیت داشته باشند پس آن‌ها قشر ضعیف‌تر و طرد شده نیستند بلکه دوشادوش مردان می‌توانند در عرصه زندگی فردی و اجتماعی خود سودآوری داشته باشند.

به نظر می‌رسد این ایده به ویژه در جوامع سنتی که غالباً بر تفکر اشتراک اموال زن و مرد در زندگی مشترک، تحت تکفل بودن زن از بدو تولد تا پایان زندگی، نداشتن استقلال مالی و مواردی از این قبیل بنیان یافته‌اند و همه این موارد، زمینه ساز نگاه از بالا به پایین به زنان و در نهایت وقوع خشونت نسبت به آن‌ها می‌شوند، بتواند به نحو بارزی توان و قدرت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام و عمل را به زنان ببخشد و بدین ترتیب، زمینه بروز خشونت نسبت به آن‌ها لاقدر در این قبیل زمینه‌ها را به نحو محسوس کاهش دهد. (۲۹)

نگاه بزه دیده شناختی به وضعیت زنان پناهجو

با تجربه را برای آشکار کردن روابط و تعاملات خو کشف انگیزه‌ها یا منابع پنهان شده ر آن، تحلیل‌کنند. (۲۷) فرایند یادگیری، نوعی خودآگاهی است که افراد در آن، نه فقط به عنوان دریافت‌کننده بلکه به عنوان فاعلان آگاه، شناخت عمیقی از واقعیت اجتماعی- فرهنگی که زندگی‌هایشان را شکل می‌دهد، به دست می‌آورند و هم‌توانایی برای تغییر این واقعیت را به دست می‌آورند. (۲۸)

فرایند آموزش حقوق بشر برای توانمندسازی زنان در حوزه فرهنگی باید بعد از شناسایی حق بر آموزش برای زنان، به ارائه راهکارهای مفید در این قسمت بپردازد. یونسکو در ۱۹۶۰ کنوانسیون علیه تبعیض در آموزش را تصویب کرد که بر رعایت جهانی حقوق بشر در جهت فرصت‌های آموزشی تأکید کرد. در حالی که یونسکو به تنوع سیستم‌های آموزشی ملی احترام می‌گذارد، وظیفه دارد که نه تنها هر شکل از تبعیض در آموزش را تخطئه کند بلکه همچنین برابری فرصت و رفتار برای همه در آموزش را ارتقاء دهد.

برای رسیدن به هدف این کنوانسیون واژه تبعیض شامل هر گونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا ترجیح است که بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان یا مذهب، عقیده سیاسی و ... باشد که منجر به نقض برابری رفتار در آموزش می‌شود. در حقیقت، عدم امکان دسترسی زنان به آموزش به عنوان تبعیض علیه آن‌ها شناسایی می‌شود.

نکته دیگری که در باب شناسایی حق بر آموزش برای زنان با هدف توانمندسازی آن‌ها اهمیت دارد، شناخت جنبه‌ها و ابعاد متفاوت آن است. آموزش یک امر زیربنایی است و نهادینه کردن آن فی الواقع اولین قدم و اصل اساسی در توانمندسازی است و همانقدر که در رابطه با زنان ارزش حیاتی دارد در رابطه با آموزش حقوق بشر برای توانمندسازی زنان اهمیت بیشتری دارد چرا که آموزش در این فرایند، به امری منعطف و سازگار با شرایط محلی و یا بومی زنان و ویژگی‌های روحی و شخصیتی آن‌ها تبدیل می‌شود و از همه مهمتر، با نیازهای عمومی و روزمره آن‌ها متناسب شده و از همین جایگاه به پیشرفت و توسعه آن‌ها کمک می‌کند.

اصولاً آموزش در هر سطحی یک فرایند توانمندکننده است که سبب اشراف افراد بر محیط اطراف و اجتماع و کنترل روابط‌شان با دیگران خواهد شد و تأثیرات مثبت مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر جای خواهد گذاشت چه برای زنان و چه برای دیگر اقشار جامعه. آنچه که در بحث توانمندسازی زنان در زمینه آموزش حقوق بشر اهمیت دارد، ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر در جهت پرورش قابلیت‌ها و استعدادهای زنان است. روشن است که توانمندسازی زنان در بعد فرهنگی، در نهایت به ارتقای قابلیت‌ها و توانایی‌های فردی آن‌ها منتهی می‌گردد و موجب می‌شود که قدرت مواجهه با موقعیت‌های مسأله‌ساز از جمله وضعیت‌های بزه دیده پرور و حل بحران‌ها در آن‌ها ایجاد یا تقویت شود. تأثیر این نوع توانمندسازی در پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان، امری بدیهی به نظر می‌رسد.

اما نوع دیگری از توانمندسازی زنان بزه دیده پناهجو به منظور پیشگیری از جرم و خشونت علیه آن‌ها در درجه اول و پیشگیری

پوشیدن لباسی که از نظر آنها نامناسب است یا روش خاصی در زندگی که مورد پسند آنها نمی باشد صورت می گیرد و دلایل متعدد دیگر باعث می شوند که دختران در خانواده خود بزه دیده شوند. به همین ترتیب زن نیز باید بزه مشابهی را از سوی شوهر خویش دریافت نماید.

جنسیت‌گزینی قبل از زایمان، ختنه‌ی دختران، تجاوز به عنف همسر، کتک کاری، سوء استفاده‌های جنسی و ده‌ها مورد دیگر، همه و همه انواع خشونت‌ها و سوء استفاده‌هایی هستند که نسبت به زنان و دختران در خانه و از سوی اعضای خانواده نسبت به آن‌ها صورت می‌گیرد. علاوه بر خشونت‌های خانگی که اصولاً محدود به فضای خانه‌ای است که زن یا دختر در آن به سر می‌برند و اصولاً ناظر بر رابطه‌ای است که آن‌ها با اعضای خانواده خود دارند، خشونت‌های خارج از محیط خانه و فارغ از رابطه خویشاوندی با اعضای خانواده نیز امروزه، گریبان‌گیر بسیاری از زنان جامعه‌ماست. این قبیل خشونت‌ها به ویژه زمانی که زنان شاغل باشند از سوی همکاران یا مافوق آن‌ها می‌تواند رخ دهد. همچنین، سبک پوشش، گویش، ارتباط آن‌ها با جنس مخالف و حضور آن‌ها در اجتماع، می‌تواند زمینه‌های آسیب‌پذیری و بزه دیده‌شدن آن‌ها را بیش از پیش افزایش دهد. (۳۵)

بزه‌دیدگی‌های زنان در بستر جامعه آن دسته از بزه‌دیدگی‌هایی است که ساختار جامعه و الزامات اجتماعی برای زنان رقم می‌زند یعنی برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی بصورت مستقیم و غیر مستقیم زمینه بزه‌دیدگی زنان را فراهم می‌سازند. آسیب‌پذیری جنسی و جنسیتی که در بردارنده‌ی میزان آسیب‌پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان، نسبت به مردان است، به عنوان زمینه مناسب بزه‌دیدگی شناخته شده است. برخی از محققین بر این عقیده اند که زنان در فرآیند جامعه‌پذیری در جامعه به گونه‌ای طبقه‌بندی شده اند که نسبت به جرم آسیب‌پذیری بیشتری پیدا می‌کنند، عده‌ای دیگر آسیب‌پذیری بیشتر زنان را به سبب ترس از تجاوز و عدم توانایی و کنترل زنان برای مقابله و دفاع از خود در برابر این جرم بیان داشته‌اند. زنان در فرآیند اجتماعی شدن در می‌یابند، نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند و در طول جامعه‌پذیری شان از سوی خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی و همچنین از طریق وسایل ارتباط جمعی مرتباً این مسئله بدانها یادآوری می‌شود. هر چه افراد توانایی کمتری برای محافظت و کنترل بر خود داشته باشند، بیشتر قربانی جرم می‌شوند. (۳۶)

از حیث بزه‌دیده‌شدن، زنان و دختران، به دلیل جاذبه‌های جسمانی، جنسی و روانی و عاطفی که یا به صورت خدادادی در وجود آن‌ها هست یا خودشان برای خویش ایجاد کرده‌اند، همواره به عنوان سیل‌های مناسب برای بزه‌کاران، نقش ایفا کرده و خود را با احتمال بالای بزه‌دیدگی روبرو می‌سازند. اگر بر اساس یک امر مرسوم در دانش بزه‌دیده‌شناسی، آن‌ها به دو سطح اولیه و ثانویه تقسیم کنیم، در سطح اولیه، باید در صدد علت‌یابی بزه‌دیدگی باشیم. نسبت به زنان و دختران، وجود همین قبیل جاذبه‌های خدادادی و یا ساختگی، مهم‌ترین عامل افزایش احتمال بزه‌دیدگی آن‌هاست. در همین سطح، مهم‌ترین نوع بزه‌دیدگی آن‌ها آسیب‌پذیری آن‌ها نسبت به خشونت است که از سوی دیگران تجربه می‌

زنان به دلیل عوامل خاص زیست‌شناختی و اجتماعی پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه‌دیده‌شدن را دارند و بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی، بزه‌کاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آنها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد. زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان، آماج‌های مطلوبی برای آنان محسوب می‌شوند. (۳۰)

در گزارشی از سازمان بهداشت جهانی چنین آمده است که بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون ۱۵۰ جنگ مهم اتفاق افتاده که بی‌عدالتی بر اساس جنسیت یکی از شاخصه‌های آن بوده که شدیداً زنان را تحت تأثیر قرار داده است. تجاوز به عنف بطور گسترده‌ای به عنوان سلاح و تاکتیک جنگی علیه زنان در مناقشات مسلحانه بکاربرده می‌شود. به عنوان مثال در جنگ‌های مکزیک، رواندا، کویت، هایتی و نیز کلمبیا، بوسنی هرزگوین با شدت و گستره‌ی بیشتری تجاوز به عنف نسبت به زنان صورت گرفته است. (۳۱) در جرایم علیه اشخاص، به ویژه قتل، زنان قربانیان همیشگی قاتلانی هستند که هدف خود را تنها به جنس مؤنث منحصر می‌دانند. قربانیان قتل با انگیزه‌های جنسی خاص نیز، زنان هستند. پدیده‌ی قاچاق و بردگی زنان هم به سبب جنسیت آنان، از جمله جرائم شایع علیه زنان در سطح جهان است.

در تبیین مفهوم اصطلاحی بزه‌دیدگی می‌توان چنین گفت که بزه‌دیدگی یعنی حالت و وضعیتی که با تحقق و ارتکاب بزه از سوی بزه‌کار بر بزه‌دیده ایجاد شده و پیامدهای جسمانی، روانی، عاطفی و... ناگواری را بر بزه‌دیده (اعم از مستقیم و غیرمستقیم) تحمیل می‌کند. (۳۲) بر همین مبنا، در تعریف بزه‌دیدگی زنان، منطبق درست این است که چنین اظهار شود: «بزه‌دیدگی یعنی حالت و وضعیتی که با تحقق و ارتکاب بزه از سوی بزه‌کار بر بزه‌دیده زن ایجاد شده و پیامدهای جسمانی، روانی، عاطفی و... ناگوار و گاه غیر قابل جبرانی را بر زنان بزه‌دیده (اعم از مستقیم و غیرمستقیم) تحمیل می‌کند.» (۳۳)

یکی از بارزترین مظاهر و مصادیق بزه‌دیدگی زنان، ارتکاب خشونت علیه آن‌ها از سوی هر کسی است. اصطلاح خشونت علیه زنان به هر فعل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت مؤنث اطلاق می‌گردد که منجر به آسیب‌دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی شان می‌شود یا ممکن است منتهی شود. منتهی در جاییکه یکی از این اعمال به دلیل مؤنث بودن و فقط مؤنث بودن بزه‌دیده علیه وی رخ می‌دهد می‌تواند خشونت علیه زن تلقی گردد. ثمره این تعریف خاص از مفهوم خشونت علیه زنان این است که کلیه مصادیق خشونت اعم از خانوادگی و اجتماعی، فردی، خشونت جسمی، جنسی و روانی که علیه یک جنس مؤنث و به دلیل مؤنث بودن وی واقع می‌شود را در بر خواهد گرفت. (۳۴)

این رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان و بزه‌دیده‌شدن در چرخه زندگی از زمان حتی قبل از تولد شروع شده و نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی آنها را در برمی‌گیرد و سرانجام تا دوران کهنولت و پیری آنان نیز ادامه می‌یابد. سقط جنین دختر یکی از اولین مراحل بزه‌دیده‌شدن او در چرخه حیات است. والدینی که در انتظار فرزند پسر هستند به محض اطلاع از دختر بودن جنین اقدام به سقط آن می‌نمایند. تنبیه دختر که توسط پدر و برادران به دلایل متعدد مانند

نکته در مورد مقوله خشونت علیه زنان نیز صادق است به نحوی که می توان مدعی شد پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان، بسیار عملیاتی تر، به صرفه تر و مطلوب تر است. (۳۹)

۳. تضمین حق دسترسی زنان بزه دیده پناهجو به عدالت کیفری
۱-۳ رویکرد حمایتی نظام های عدالت کیفری بر اساس نگاه جنسیت محور

امروزه بیشتر نظام های عدالت کیفری با اتخاذ رویکردی جنسیت محور، در تلاشند در تصویب و اجرای قوانین کیفری ماهوی و شکلی، رویکردی جنسیت محور اتخاذ کنند. در برخی گفتمان های مطرح در جرم شناسی و کیفرشناسی معاصر، سخن از «زنانه شدن»^۱ قوانین است و این تعبیر، آشکارا دلالت بر جنسیت محور شدن رویکرد نظام های حقوقی در تعیین و اجرای سازوکارها و تدابیر حمایتی از افسار آسیب پذیر جامعه است.

یکی از مهم ترین جلوه های زنانه شدن رویکردها در سیستم های حقوقی حمایتگر از زنان، اتخاذ و اجرای رویکرد جنسیت محور در راستای حمایت از زنانی است که به دلایل مختلف ساختاری و یا عملکردی، در شرایطی نابرابر با دیگر زنانی که در وضعیت عادی به سر می برند، قرار گرفته اند. به نظر می رسد با تفسیری که ارائه شد، زنان پناهجو، از جمله مصادیق مهم و عیان «زنان نابرابر»^۲ یا «زنان دچار تبعیض»^۳ محسوب می شوند. با عنایت به تعریفی که در ابتدای نوشتار حاضر از وضعیت پناهجویی به دست داده شد، زنان پناهجو، شایسته حمایت های افتراقی نسبت به دیگر زنان و حتی در مقایسه با زنان پناهنده هستند و این، از جمله، یکی از وظایف نظام های عدالت کیفری است که در راستای تضمین حمایت های افتراقی نسبت به این زنان گام بردارند.

از این رو به منظور مقابله با پدیده تبعیض جنسیتی میان زنان پناهجو و دیگر زنان حتی زنان پناهنده، فعالان حقوق زنان و بسیاری از نظریه پردازان، بر آن شده اند تا با شناساندن زنان پناهجو به عنوان یکی از مهم ترین گروه های بزه دیدگان آسیب پذیر و نامناسب نشان دادن وضعیت این زنان در مقایسه با دیگر گروه ها و افسار بانوان در سطح جامعه و افزایش حساسیت ها نسبت به شرایطی که زنان پناهجو در آن قرار گرفته اند، سعی در ارائه راهکارهایی در جهت تأمین و تضمین حمایت های افتراقی و خاص نسبت به این زنان به نظام های کیفری داشته اند. کاهش نرخ این گونه جرایم در خانواده، اصلاح عاملان و درمان بزه دیدگان آن نمایند. شکلی آشکار از اعمال حمایت های افتراقی از زنان پناهجو، شناسایی حق دسترسی به عدالت کیفری برای این زنان به صورت خاص و ویژه است. در ادامه، در این مورد، توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.

۳-۲ شکل گیری الگوهای حمایت از زنان پناهجوی بزه دیده در راستای تضمین حق دسترسی آن ها به عدالت کیفری

کنند. بنابراین گزاف نیست اگر مدعی شویم، تجربه خشونت، مهم ترین و اصلی ترین نوع بزه دیدگی زنان و دختران است. این خشونت البته مصادیق مختلفی دارد از جمله خشونت جسمانی (ناظر بر ارتکاب رفتارهای خشونت بار نسبت به جسم و بدن زنان)، خشونت روانی و عاطفی (دال^۱ بر ارتکاب خشونت نسبت به بعد روانی و معنوی و شخصیتی زنان)، خشونت جنسی (مشعر بر ارتکاب جرائم جنسی علیه زنان حتی از سوی همسر آن ها به صورت توسل مرد به عنف و زیاده روی و تحکم در رابطه جنسی) و خشونت کلامی (به معنای هر نوع تحقیر، تمسخر، توهین و فحاشی به زنان). در این سطح، زنان، سیبل ها و آماج های مطلوبی برای مقاصد بزهکاران هستند و وضعیت زنانگی و جاذبه های جسمی و روانی و جنسی، از آن ها بزه دیدگان بالقوه می سازد. (۳۷)

در سطح دوم بزه دیده شناسی، اما بحث از کمک به بزه دیدگان و حمایت از آن هاست. در این سطح، زنان، به عنوان کسانی که به سبب جاذبه های فردی، سیبل های مطلوبی برای بزه دیده شدن هستند و از ناحیه دیگران، بزه دیدگی های مختلفی را تجربه می کنند، مستحق برخورداری از حمایت های مادی و معنوی بیشتر نسبت به بزه دیدگانی هستند که به مراتب، تجربه قابل تحمل تر از بزه دیدگی داشته اند. در این سطح نیز، زنان قربانی خشونت، باید در سایه حمایت های خاص قرار بگیرند تا بلکه تجربه بزه دیدگی در آن ها تشدید نشده و حتی الامکان التیام و ترمیم یابد. در هر صورت، تحلیل بزه دیده شناختی از پدیده خشونت علیه زنان، به نظر، مهم ترین نگاهی است که می توان نسبت به این مقوله داشت چرا که زمینه را برای پیشگیری از وقوع مصادیق و مظاهر خشونت نسبت به زنان فراهم می آورد.

در اینجا فارغ از اینکه بخواهیم نقش و تأثیر رفتار و کردار زنان را به ویژه بر اساس مفهوم و مولفه های نظریه سبک زندگی در تشدید و تسریع بزه دیدگی آن ها را مورد بحث قرار دهیم، باید به این واقعیت اعتراف کنیم که ارتکاب مصادیق مختلف خشونت علیه زنان و دختران در حجم بالا، یکی از معضلات مهم جامعه امروز ماست. (۳۸)

در کنار بحث از بزه دیدگی زنان و خشونت نسبت به آن ها به ویژه از بُعد بزه دیده شناختی، مسأله پیشگیری از وقوع انواع خشونت نسبت به آن ها نیز بحث بسیار مهمی است. مسأله پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان، به ویژه به دلیل اینکه مقابله کیفری (از راه جرم انگاری و مجازات گذاری) با همه موارد ارتکاب خشونت علیه زنان از جمله به دلیل گزارش نشدن و پنهان ماندن آن ها، کاری نشدنی است، واجد اهمیت مضاعف است. در حقیقت، همچنان بر درستی این گزینه پافشاری می کنیم که «پیشگیری بهتر از درمان است» و حتی الامکان باید همه امکانات مادی و معنوی را برای پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان به کار برد تا مقابله کیفری با خشونت علیه آن ها. به تجربه ثابت شده که روند مقابله کیفری با بزهکاری ها به مراتب، زمان بر تر، پرهزینه تر و چالش برانگیزتر از پیشگیری از وقوع بزهکاری هاست. این

^۱ Discriminated women

^۱ Feminization

^۲ Unequal women

سازد که حمایت کیفری افتراقی از آن‌ها جز با بیش‌بینی تدابیر قضایی خاص برای رسیدگی سریع و بدون فوت وقت به جرائم ارتكابی و در نظر داشتن همه تضمین‌های دادرسی عادلانه نسبت به این زنان به عنوان بزه‌دیدگان ویژه، محقق نمی‌شود.

اجرای حمایت‌های پساقضایی از زنان پناهجو تضمین حق زنان پناهجو به عدالت کیفری، فقط به جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های خاص و افتراقی و به اجرای سازوکارهای قضایی ویژه، محدود نمی‌شود بلکه این زنان به سبب شرایط خاصی که در آن قرار دارند، پس از برگزاری دادرسی کیفری افتراقی حمایت‌مدار نیز نیاز به حمایت دارند. در این زمینه، باید به این نکته توجه داشت که این زنان، حتی اگر راهبردهای قبلی در مورد آن‌ها اجرایی شده باشد، هنوز از وصف پناهجو بودن برخوردارند و وضعیت آن‌ها از حیث حقوق بین‌الملل، تفاوتی نکرده است لذا لازم است تا پس از دادرسی، از انواع تدابیر حمایتی به ویژه در عرصه اقتصادی و اجتماعی بهره‌مند گردند. پیش‌بینی‌های از جمله حق اشتغال مناسب، حق بهره‌مندی از مسکن متناسب، حق انتخاب همسر و ازدواج، حق بهره‌مندی از پوشش‌های بیمه‌ای و ... کاملاً در راستای ایده توانمندسازی این زنان است که پیش از این، موضوع بحث ما قرار گرفت. بر این اساس، حمایت از زنان پناهجو، محدود به مرحله قضایی و یا حتی پیشاقضایی نیست بلکه در مرحله پساقضایی نیز اصل حمایت افتراقی از این زنان، به اعتبار خود باقی است.

بحث و نتیجه‌گیری

زنان بزه‌دیده پناهجو، از جمله آسیب‌پذیرترین اقشار در میان زنان هستند. این دسته از زنان به سبب وضعیت خاصی که در آن به سر می‌برند، سبب‌های بسیار مناسبی برای بزه‌دیده واقع شدن و تجربه انواع بزه‌دیدگی‌ها به ویژه بزه‌دیدگی‌های جنسی و جنسیتی هستند. در چنین وضعیتی، طبقاً اسناد بین‌المللی راجع به پناهندگان و پناهجویان و حقوق آن‌ها، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در راستای حمایت نظام‌های حقوقی از این قبیل زنان را مد نظر قرار داده و به نظام‌های حقوقی ملی، پیشنهاد می‌کنند. بر اساس بخش مهمی از این الگوهای حمایتی، نظام‌های حقوقی باید به دنبال یافتن راهکارها و روش‌هایی برای ارتقای جایگاه زنان بزه‌دیده پناهجو در عرصه‌های مختلف از جمله اجتماعی و حقوقی باشند.

به دلیل آنکه احتمال بزه‌دیدگی زنان پناهجو، به شدت بالاست و نیز به سبب مشخص نبودن وضعیت پناهندگی و تابعیت آن‌ها و نیز به دلیل معلوم نبودن وضعیت موافقت دولت مورد تقاضا برای قبول درخواست پناهندگی پناهجویان، نظام‌های حقوقی باید در صدد یافتن و اجرای راهکارهای گوناگون و موثر و کارآمد در زمینه حمایت همه‌جانبه از زنان بزه‌دیده پناهجو باشند. اصول و موازین مهمی در زمینه ارتقای جایگاه زنان بزه‌دیده پناهجو، مورد سفارش و تأکید است؛ اصولی چون منع تبعیض و نیز توانمندسازی

یک جلوه بارز حمایت نظام‌های عدالت کیفری بر اساس رویکرد جنسیت‌محور از زنان پناهجو، تأمین و تضمین شرایط برای دسترسی داشتن این دسته از زنان به بهره‌مندی از عدالت کیفری است. در واقع، بنابر همان شرایط خاصی که زنان پناهجو در آن قرار دارند و سابق بر این، در مورد این شرایط، توضیحات مکفی ارائه شد، امروزه این پیش‌فرض در میان تحلیلگران و نظریه‌پردازان شکل گرفته است که درصد قابل توجهی از زنان پناهجو در طول سالیان متمادی، از نظر جسمی، جنسی یا روانی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند. بنابراین، اتخاذ یک رویکرد جنسیت‌محور در تضمین حق دسترسی به عدالت کیفری برای زنان پناهجو، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.^(۴۰) شکل‌گیری این رویکرد جدید حمایتگر، مبتنی بر سه اصل اساسی است که در ادامه، مورد بررسی هستند.

جرم‌انگاری و کیفرگذاری افتراقی^۱ نسبت به جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو

یک مبنای اصلی حمایت کیفری افتراقی از زنان پناهجو و تضمین حق دسترسی آن‌ها به عدالت کیفری، جرم‌انگاری و کیفرگذاری به صورت افتراقی و ویژه است. جرم‌انگاری و کیفرگذاری افتراقی، در حقوق کیفری اساساً نسبت به مقولات و مسائل و ارزش‌ها و هنجارهایی صورت می‌گیرد که بنابر دلایل مختلف از جمله حساسیت‌های اخلاقی یا اجتماعی، موضوعات مهم محسوب شده و باید مشمول رویکردهای تقنینی خاص قرار گیرند، مطرح است. جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو، غالباً جرائم جنسی و جنسیتی هستند. حساسیت این جرائم، آنهم نسبت به این دسته از بزه‌دیدگان خاص، موجب می‌شود تا دلیل کافی برای اقدام به جرم‌انگاری و کیفرگذاری افتراقی راجع به رفتارهای ممنوع ارتكابی نسبت به این زنان، فراهم گردد. بر این اساس، در راستای جرم‌انگاری رفتارهای ممنوع جنسی و جنسیتی نسبت به زنان پناهجو، نمی‌توان به الگوهای سنتی اکتفا کرد بلکه دست کم، کاری که باید انجام شود، تشدید مجازات مرتکبان این جرائم نسبت به زنان پناهجو به نحو مقتضی است.

پیش‌بینی سازوکارهای ویژه برای رسیدگی قضایی نسبت به جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو

به دلیل حساسیت جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو از یک سو و به سبب لزوم ویژه‌انگاری شرایط زنان پناهجو از سوی دیگر، لازم است تا سازوکارهای قضایی ویژه‌ای نیز به منظور رسیدگی قضایی نسبت به این جرائم، در نظام‌های عدالت کیفری تعیین گردد. در برخی موارد، حتی پیشنهاد برگزاری دادگاه‌های صحرایی حتی در محل وقوع جرم و به صورت علنی و با حضور عموم مردم برای رسیدگی سریع به این جرائم نیز داده شده است. دلیل این قبیل تأکیدات، شرایط خاصی که زنان پناهجو به سبب برخورداری از وصف «بی‌پناه بودن»^۲ در حقوق بین‌الملل، در آن به سر می‌برند. این شرایط، از زنان پناهجو، بزه‌دیدگانی به شدت آسیب‌پذیر می‌

^۱ helpless

^۱ Differential criminalization and sentencing

های حاکم بر حمایت های ویژه از زنان پناهجو به ویژه در زمینه دسترسی آن ها به عدالت کیفری با وصف افتراقی، مورد بحث قرار گیرد. طبعاً لحاظ یک تفسیر منطقی و مبتنی بر حقوق بشری زنان پناهجو از ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۵۱، یک مبنای مقدماتی برای پیش بینی حمایت های خاص از زنان پناهجو و اعتقاد به شمول حمایت های پیش بینی شده در مورد زنان پناهنده نسبت به زنان پناهجو در نظام فعلی حقوق بین الملل است. پس از آن، باید در راستای حمایت کیفری افتراقی از این زنان از رهگذر پیش بینی حق دسترسی به عدالت کیفری به صورت ویژه، گام برداشت.

References

1. Keyhanlou F. *Refuge: Theories and Procedures*, Tehran: Jangal Javadane, first edition; 2018; p. 235.
2. Lambert H. *Seeking Asylum: Comparative Law and Practice in Selected European Countries*, Martinus Nijhoff; 2005; p. 26
3. Stacy Gilli GH. *Third Wave of feminism: a Critical Exploration*. Basingstoke: Palgrave Macmillan; 2007; p. 157
4. Hassanzadeh Ghodrati E. *Examining the rights of refugees in the international legal system and how domestic laws are compatible with it*, Master's Thesis of International Law, Shahid Beheshti University, 2013.
5. Chimni B. *International Refugee Law*, SAGE Publications Pvt. Ltd, 1st Ed; 2000; p. 55
6. Hathaway JC. *The Rights of Refugee Under international law*, Cambridge University Press; 2005; p. 232
7. McKean W.A. *Equality and Discrimination under International Law*. Oxford: Clarendon Press, 2007.
8. Weis P. *The Refugee Convention, 1951: The Travaux Prepataires Analysed with a Commentary by Dr. Paul Weis*. Cambridge: Cambridge University Press; 2006; p. 52.
9. Ailee, MC. *Principles of Equality and Protection from Discrimination in*

چندسطحی (چندجانبه)، از جمله مهم ترین این اصول و موازین هستند.

با این حال، امروزه در راستای حمایت بیشتر از زنان بزه دیده پناهجو، حق مشخصی تحت عنوان حق دسترسی به عدالت به ویژه در بعد کیفری برای آنان مورد شناسایی قرار گرفته است. بر اساس این حق، زنان بزه دیده پناهجو، باید بتوانند نسبت به خشونت هایی که تجربه کرده اند و در واقع نسبت به عامل های وقوع خشونت نسبت به خود، اقدام به طرح دعاوی و شکایات در مراجع قانونی و قضایی ذیصلاح کرده و حقوق قانونی خود را از این مراجع، مطالبه کنند.

تأمین و تضمین حق دسترسی زنان بزه دیده پناهجو به عدالت به ویژه عدالت کیفری، جلوه بارزی از حمایت از این زنان در راستای ارتقای جایگاه اجتماعی و حقوقی آن هاست. بر اساس مفاد و محتوای این اصل، زنان بزه دیده پناهجو، حق خواهند داشت شکایات کیفری راجع به تعیین و اجرای مجازات نسبت به خشونتگران و دعاوی حقوقی مربوط به دریافت خسارات متحمل شده را به طرفیت عوامل وقوع خشونت و خسارت، اقامه نمایند و در مقابل، مراجع قانونی و قضایی نیز تکلیف دارند وضعیت زنان بزه دیده پناهجو را به عنوان یک وضعیت خاص و آسیب پذیر قلمداد کرده و در جهت احقاق حق قانونی این دسته از زنان، اقدام نمایند. شناسایی حق دسترسی زنان بزه دیده پناهجو به عدالت به ویژه عدالت کیفری، در واقع، مکمل نهایی برای همه انواع حمایت های است که به صورت مرسوم و عادی نسبت به این دسته از زنان، مورد تأکید و تصریح اسناد بین المللی قرار گرفته است. این حق به طور خاص، در واقع، ایده توانمندسازی چندجانبه که در مورد زنان بزه دیده پناهجو مطرح است را تکمیل کرده و چنانچه احیاناً در روند توانمندسازی این زنان، خللی وجود داشته را برطرف خواهد ساخت. در قسمت پایانی این نوشتار، سازوکارهای تضمین حق دسترسی به عدالت کیفری برای زنان پناهجو، مورد بحث قرار گرفت. در این زمینه گفته شد که سه راهکار اصلی به عنوان مبنای اصلی تضمین حق پیش گفته، مورد توجه قرار گرفته اند؛ جرم انگاری و کیفرگذاری افتراقی^۱ نسبت به جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو، پیش بینی سازوکارهای ویژه برای رسیدگی قضایی نسبت به جرائم ارتكابی نسبت به زنان پناهجو و اجرای حمایت های پساقضایی از زنان پناهجو. بر این اساس، منظومه ای از سازوکارها و تدابیر از مرحله پیشقضایی تا مرحله پساقضایی به منظور تأمین و تضمین حق دسترسی به عدالت کیفری برای زنان پناهجو در نظر گرفته شده است.

نکته پایانی اینکه مشخص است که رویکرد همه کشورها در راستای تأمین و تضمین حق مورد اشاره و سازوکارها و تدابیر مبنایی تأمین و تضمین این حق، الزاماً یکسان نیست و چه بسا برخی کشورها به سبب بی تابعیت بودن زنان پناهجو، اصولاً هیچ راهکار مشخصی برای حمایت افتراقی از این زنان را تعریف و اعمال نکرده باشند (نظیر کشور ما) لیکن، در نوشتار حاضر، کوشش شد تا بایسته

^۱ Differential criminalization and sentencing

- Complimentary Protection, Melbourne University Law Review.2010;No. 34
- 21.Motz A. The Psychology of Female Violence, crimes against the body. Second Edition, Taylor& Francis e-library;2007;p.221.
- 22.Serran G, Firestone P. Intimate Partner Homicide: a review of the male proprietariness and the self-defense theories: A G Gression and violent behavior,2004;vol. 9,
- 23.Walker Lenore EA. The Battered Women Syndrome, Third edition, New York, Springer Publishing Company Human Mind. Cambridge: MacDonald Monograph Series;2007;p.114.
- 24.Friel A. Tomwhite, Hull Alastair., Post traumatic Stress Disorder and Criminal Responsibility. The Journal of Forensic Psychiatry and Psychology.2008; no. 1, vol. 19.
25. Farjiha M, Azari H. Criminal support for rape victims, Social Welfare Quarterly, Q.2018; 11, No. 40, 26-58.
- 26.Moghdisi N. Violence against women, review book (specially on women's rights), number 12, autumn; 2018;p.89.
- 27.Meitjes G. Human Rights Education as Empowerment: Reflections on Pedagogy, Chapter 5, In Human Rights Education for the Twenty, First Century, Edited by Andreopoulos, George & Claude, Richard Pierre, Philadelphia, University of Pennsylvania Press; 1997;p.201.
- 28.Pourkamal M. Women's Empowerment and Human Rights, Human Rights Master's Thesis, Shahid Beheshti University;2013;p.45.
- 29.Homin Far E. Disaster and escalation of gender discrimination, Women's Magazine, No. 128, February;2014;p.124.
- 30.Zinali H. The effect of the lack of appropriate criminal protection for women on their victimization, Social Welfare Scientific Research Quarterly,2015; Year 3, Number 13.
- International Human Rights Law, European Human Rights Review;2003;p.117.
- 10.Bagehot W. On equality: The Lessons of the Spirit Level Debate for the Left, the Right and the British Publice, The Economist, 2010;No. 166, 26-56.
- 11.Bayefsky A. The Principle of Equality and Non-Discrimination in International Law, HRLJ.1990; No. 31.
- 12.Daniel J. Steinbock, Interpreting the Refugee Definition, University of California, Los Angeles Law Review.1998; vol. 45, No. 3, Feb.114-139
- 13.Kraus JH. Distorted Reflection of Battered Women Who Kill: A Response to Professor Dressler. Ohio State Journal of Criminal law,2004; vol. 4,25-58
- 14.Flax J. Beyond Equality: Gender Justice and Difference, In: I. G. James, Beyond Equality and Diffrence, Citizens Feminist Politics and Female subjectivity, Routledge;1992;p.412.
- 15.Lauterpacht E. and Bethlehem, D., The Scope and Content of the Principle of Non-Refoulement, in: E. Feller et al. eds, Refugee Protection in International Law;2003;p.33.
- 16.Petrov D. Racial Discrimination and the Rights of Minority Cultures, In: S. Fredman (Ed.), Discrimination and Human Rights: The Case of Racism, 2001.
- 17.Marshall Evans D. Access to Justice, the Liverpool Law Review, Vol XIX (1), 1997.
- 18.Nobahar Tehrani A. Sexual crimes in the criminal justice system of Iran and England, master's thesis in criminal law and criminology, Shahid Beheshti University;2018;p.141
- 19.Seibert-Fohr A. The Rise of Equality in International Law and its Pitfalls:Learning from Comparative Constitutional Law, Brooklyn Journal of International Law.2010; vol. 35(1).
- 20.Pobjoy J. Treating Like Alike: The Principle of Non-Discrimination as a Tool to Mandate the Equal Treatment of Refugees and Beneficiaries of

31. Ranjbran Jobe Q. Protection of women victims in Iranian criminal law and international documents, master's thesis in criminal law and criminology, Shahid Beheshti University;2014:p.256.
32. Amirkhani R. The situation of abused women and the international human rights system, Master's thesis on human rights, Shahid Beheshti University;2014:p.85.
33. Azamian S. Violence against women and support of legal systems, public law master's thesis, Shahid Beheshti University,2013.
34. Soleimani S. Experience of violence based on gender, master's thesis in sociology, University of Tehran;2019:p.142.
35. Aghababaei H, Rihaneh M. Prevention of women's victimization from the perspective of Islamic teachings and future challenges, Criminal Law Teachings, Razavi University of Islamic Sciences,213; No. 4, Autumn and Winter.114-142.
36. Azazi S, The Hidden Reality of Family Violence, Farzaneh Magazine,2019; No. 10.26-53.
37. Ahmadi B. women's health from the perspective of health and health magazines in Iran, content analysis of selected health and health scientific research magazines, women's research magazine,2018; volume 6, number 2.117-140.
38. Ramzan Nargesi R. Rape and Victimization of Women, Quarterly Journal of Women's Social Cultural Council, Women's Book,2013; Year 6, Number 23,15-48.
39. Rajjian MM. Bezeh-teh tahi, published by Judges, 6th quarter;2013:p.53.
40. Easteal P. Battered Women Who Kill: A Plea of Self-Defense, Women and the Law;2003;p.163.
41. Ehlers A, Clark DM. A Cognitive Model of Post traumatic Stress Disorder. Behavior Research and Therapy,2000; vol. 38.42-79